

چین نسبت به اهداف غرب آگاه و فعال است؛ اما مشکلاتی در حوزه تجربه، اراده و جرئت دارد

بازی دست دوم بازیگر دست اول



سیدمهدی طالبی
پژوهشگر حوزه بین‌الملل

جبهه‌بندی شرق و غرب در رقابت‌های کنونی جهان، نشان‌دهنده تمام‌جوانب بازی قدرت‌ها نیست. احتمال دارد در یک نظم چند قطبی، همکاری‌هایی میان برخی قطب‌های شرقی و غربی شکل گیرد، اما با تمام این تفاسیر، مرحله کنونی و بر روی زمین، رقابت‌ها شکل درگیری غرب و شرق را دارد. وجود رقابت تاریخی و از بین رفتن زمینه‌های قبلی، تمدنی شدن ابعاد نبرد، قدرت جبهه غربی در حفظ اعضا و مواردی از این دستست، صحنه نبرد را به شکل دشمنی قدرت‌های شرقی و غربی درآورده است. در یک سو آمریکا، اروپا و متحدانشان مانند رژیم صهیونی و تایوان قرار دارند و در سویی دیگر چین، روسیه، ایران و تا حدی کره شمالی. این صف‌آرایی وجود دارد؛ اما همانگونه که گفته شد صحنه کاملی از درگیری نیست. به عنوان نمونه چین و روسیه روابط خاصی با رژیم صهیونیستی دارند و همزمان این دو کشور دارای ارتباط با برخی دولت‌ها و احزاب غربی‌اند. در این میان تقریباً تمامی دولت‌ها با یکدیگر دچار درگیری گرم شده‌اند، اما نکته جالب بیرون ماندن چین از آن‌هاست. دولت‌های اروپایی و آمریکایی از اوکراین در جنگ با روسیه حمایت می‌کنند و رژیم صهیونی نیز در کنار آن‌ها قرار دارد. صهیونیست‌ها هر چند در هماهنگی نسبی و اطلاع قبلی به روسیه، حکومت بنشار اسد را سرنگون کردند؛ اما این اتفاق ضربه‌ای مجدد به نفوذ جهانی مسکو به شمار می‌رفت. در این میان از هند و پاکستان تا ایران و رژیم صهیونیستی و یمن و قطر به نحوی با آتش جنگ روبه‌رو شده‌اند. حتی کره شمالی با اعزام نیرو به استان کورسک روسیه که اوکراینی‌ها به آن نفوذ کرده بودند و همچنین ارسال سلاح برای مسکو، ورود به عرصه رقابت‌ها را تجربه کردند. چین اما رویه به خصوص خود را دارد؛ گرچه ناگزیر از مواجهه با تغییر شرایط شده است. در جنگ هند و پاکستان نخستین نشانه‌های تغییر شرایط با به کارگیری موفقیت‌آمیز سلاح‌های چینی توسط پاکستان رخ داد؛ جنگنده‌های جی – ۱۰ سی، موشک‌های هوا به هوای دوربرد پی ال–۱۵ و سامانه‌های پدافندی چینی در این نبرد درخشیدند. در خصوص جنگ ایران و رژیم نیز نشانه‌هایی بروز کرد؛ ارسال مواد لازم برای سوخت موشک به ایران پیش از جنگ و انتشار اخباری مبنی بر خریداری جنگنده و پدافند توسط ایران از چین، بخشی از این شواهد بودند. همزمان در قبال جنگ اوکراین، چینی‌ها به طور واضح اعلام کردند نمی‌توانند اجازه شکست روسیه در جنگ را بدهند. غرب نیز تلاش کرده این شواهد را تقویت کند تا بتواند از مسیر فشارهای رسانه‌ای ورود چین به عرصه را متوقف کرده و یا سرعش را کاهش دهد. دستگیری دو چینی به جرم جاسوسی از برنامه موشکی اوکراین و چند شهروند دیگر چین در یونان به جرم عکس برداری از جنگنده‌های فرانسوی رافال که در اختیار این کشور قرار دارند، بخش دیگری از این اقدامات هستند. در این میان، آلمان ادعا کرده یک ناو چینی در حین پرواز هواپیمای نظارتی این کشور در دریای سرخ، علیه این هواگرد از لیزر استفاده کرده است؛ ادعایی که قصد دارد حمایت چین از یمن را پررنگ جلوه دهد.

نفوذ با چه فهمی؟



سیدجواد تقوی
مخبرنگار گروه ایده حکمرانی

بحث پیرامون نفوذ این روزها به شدت باب شده است، در این مباحث ۳نوع نگاه به نفوذ وجود دارد که مدام از طرف افراد مختلف بیان می‌شود. **نگاه اول تصور کلاسیک است**: در نگاه اول، این تصور که فردی با افرادی در بدنه مسئولان باعث شده‌اند وضع فعلی شکل بگیرد به شدت پررنگ است. از طرف دیگر این که جاسوس‌هایی در بدنه اتباع هم وجود داشته یا برخی از عناصر داخلی از حلقه‌های سازمان‌نفاقین بودند در این نگاه اول قرار می‌گیرد. این نگاه در سطح همان تصویر فروپاشی شوروی و جنگ اعراب با اسرائیل است که هر چند نمی‌توان گفت بی‌تاثیر است اما در سطح دولت ملت‌های مدرن امروزی توان این آسیب‌ها را ندارد؛ به نوعی یک شبه‌کودتا است که در شرایط فعلی کشورها چون سازمان‌دهی کودتا خودش به شدت مشکل است این تصور نه آنکه کاملاً غلط است اما نوعی درک ساده شده است؛ هر چند ممکن است همین سطح تر نفوذ هم آسیب‌های وسیعی را شکل دهد اما در سطحی که تنها نگاه به این سطح باشد قطعاً گمراه‌کننده و خود بازی کردن در این پازل هم به علت باگ و ترس امنیتی شایدهی که همراه آن است باعث می‌شود حکمرانی نوعی بحران مضاعف را تحمل کند. **در نگاه دوم تکنولوژی عامل نفوذ است**: در نگاه دوم که اخیراً به شدت طرفدار دارد، استفاده از تلفن‌های همراه و ایضاً هوش مصنوعی از عواملی است که میسبست‌های جاسوسی استفاده می‌کنند و در جنگ‌های اخیر هم به عنوان یک عامل یاد می‌شود؛ حتی برخی معتقدند نفوذ فقط در سطح سخت‌افزاری نیست، بلکه خود پلنفرم‌ها در نقش نفوذ بازی می‌کنند و باعث می‌شوند فرم‌های اجتماعی به گونه‌ای مهندسی اجتماعی شوند.

مذاکره جنگ است

ادامه از صفحه یک

در این موقعیت آیه شریفه «مُسَبِّحَةٌ طَیِّبَةٌ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِی السَّمَاءِ» صوتی تمدنی می‌یابید. مذاکره‌کننده، برای آن‌که بتواند در فضای لغزنده و چندلایه چانه‌زنی دوام بیاورد، باید همچون شجره طیبه باشد؛ ریشه‌دار، اما پالنده؛ محکم اما منعطف، استوار در زمین، اما باز به سوی افق‌های بلند. همچون سررو ایرانی، درختی که در برابر تندبادهای منعطف بوده، خم می‌شود؛ اما با ریشه‌های استوار در خاک خود درهم نمی‌شکند. فرضیات زمینه‌ای همان ریشه‌های ذهنی سرباز و مذاکره‌کننده هستند. اگر به راستی میدان مذاکره را همانند میدان جنگ بپنداریم، نخستین گام، انتخاب سربازی است که نه فقط زبان دشمن را بداند، بلکه اندیشه‌اش از سلطه دشمن آزاد باشد. پیش از آن‌که به میدان مذاکره برویم، باید از اشغال ذهن و زبان خود رهایی یابیم. مذاکره‌کننده پیروز کسی است که پیش از میز مذاکره، جنگ را در ذهن خود برده باشد.



بندبازی

چین از جهاتی مهم‌ترین بازیگر در میان قدرت‌های شرقی و به تعبیری هدف اصلی تحرکات آمریکاست. با این وجود میزان واکنش چین، در ظاهر تانسبی با جایگاهش به عنوان قدرت اصلی و وضعیتش به عنوان هدف نهایی ندارد.

پکن به نحوی فعالیت می‌کند که گویی دیگران باید بیشتر از چین نگران بوده و فشارهای حداکثری را تحمل کنند. چینی‌ها اما علی‌رغم این رفتار ظاهری، بیرون از گود نیستند اما نحوه برنامه‌ریزی عمل‌گرایانه و محتاطشان مناقشه برانگیز است. این کشور می‌داند روسیه و ایران به دلیل خوداتکالی امنیتی نیازی به مداخله نظامی چین ندارند پس صرفاً در نقش یک شریک تجاری بیرون از میدان جنگ می‌ایستد.

چین برای توجیه این اقدام و برهم نخوردن نظرات در روسیه و ایران علیه خود، دلایلی دارد. نخست آنکه پکن حد ورود ناتو به درگیری‌ها را به میزانی نمی‌داند که نیازمند ورود مستقیمش باشد. دومین مسئله به نقش پشتیبانی چین مربوط است که در صورت ورودش به عرصه، توانایی‌اش برای پشتیبانی خدشه‌دار می‌شود.

سومین مورد، به ورود حداکثری ناتو مربوط است. اگر چین در هماهنگی با روسیه، مستقیم‌تر وارد عرصه شود، این اقدام بهانه‌ای برای دولت‌های غربی خواهد بود که جدی‌تر به جنگ ورود کنند.

چهارمین موضوع به کارت‌های ذخیره باز می‌گردد. چین می‌تواند سالم و دست نخورده بیرون بازی بماند، تا ورنه‌ای سنگین برای تغییر یا تنظیم موازنه قوا باشد. به عبارتی دیگر در شرایطی که غرب با روسیه و ایران درگیر شده

و توان از دست می‌دهد، چین به عنوان ضلعی از شرق دست به انباشت قدرت می‌زند.

این توئیجهات دارای استناداتی هم است. روسیه و ایران به دلیل تهایی و مواجهه با ناتو، ناگزیر از برنامه‌ریزی برای مقابله انفرادی با تمام این موجودیت بوده‌اند، پس هر یک برای مقابله با ناتو نیازمند کمک فوری و سنگین دیگران نخواهند بود. همچنین سالم ماندن چین بیرون از درگیری‌ها به عنوان یک ذخیره راهبردی برای شرق، هر چند به نوعی یک امتیاز برای چینی‌هاست، اما ویژگی‌هایی دارد.

به تعبیری کشوری مانند روسیه هزینه می‌دهد، اما تغییر موازنه به نفع چین بر زبان آن تلقی نمی‌شود و از سوی دیگر به دلیل انباشت سلاح و تجارب جنگ، روس‌ها نیز دارای آورده‌های مضاعفی در موازنه قوا خواهند بود تا تضعیف نشوند.

با این حال روند موجود دارای اشکالات و تردیدهایی است. آمریکا نیز در جبهه غرب نقش پشتیبان را برای اروپا و رژیم صهیونی دارد، اما همزمان دست به ارسال مستقیم سلاح زده و در صورت نیاز، به طور مستقیم وارد عرصه می‌شود. این مسئله نظریه پشتیبانی چین را به چالش می‌کشد.

دومین تردید با نوع پشتیبانی چین مرتبط است. درحالی که آمریکا و اروپا صدها میلیارد دلار کمک بلاعوض در اختیار اوکراین قرار داده و واشنگتن به تهایی ده‌ها میلیارد دلار سلاح به صهیونیست‌ها داده است، نقش پشتیبانی چین از روسیه و ایران، مقاومت در برابر اجرای حداکثری تحریم‌های یکجانبه علیه آن‌ها مانند تحریم انرژی است.

به عبارت دیگر پشتیبانی چین مستقیم و مستلزم صرف هزینه نیست، بلکه

آن‌ها استمرار زیرپا گذاشتن تحریم انرژی را نقطه اوج حمایت خود قرار داده‌اند. حتی این حمایت برای چین سودآور نیز است و آنها از تخفیف در قیمت‌ها و تأخیر در زمان پرداخت، بهره می‌گیرند.

در حوزه نظامی چینی‌ها سلاحی عرضه نمی‌کنند بلکه قطعات با کاربرد دوگانه و برخی کالا‌های تجاری بسا قابلیت تغییر کاربری به امور نظامی را صادر می‌کنند. سومین تردید نسبت به میزان اهمیت و وزن کارت ذخیره چین برای شرق است. چین به هر میزانی که از جنگ آسوده باشد و در فراغت دست به انباشت قدرت نظامی بزند، تا زمانی که اراده به کارگیری‌اش را نداشته باشد، فاقد اهمیت است. چینی‌ها مدت‌هاست نه مستقیم و نه به شکل غیرمستقیم، جنگ و درگیری نظامی را تجربه نکرده‌اند.

در مقابل روسیه جنگ در افغانستان، چین، درگیری‌های بالکان، گرجستان، سوریه و اوکراین را در کارنامه خود دارد. با این جنگ‌ها، همه می‌دانند روسیه حتی با قدرت کمتری که نسبت به دوره شوروی دارد، اقدام می‌کند.

ایران نیز جنگ با رژیم بعث عراق، حضور در بالکان، سوریه و عراق، نبردهای غیرمستقیم و مستقیم با رژیم صهیونی و آمریکا را پشت سرگذاشته است. همه می‌دانند ایران حتی بدون سلاح هسته‌ای و با وجود تنگناهای مالی و فناوری، در برابر ضربه به خود کوتاه نمی‌آید و در صحنه‌های طولانی مدت نبرد، کنار نمی‌کشد.

در مقابل تمام فعالیت‌های نظامی ایران و روسیه، اوج مواجهه‌های نظامی چین با آمریکا، به مانورها محدود بوده است. چینی‌ها در مدت چند دهه اخیر قدرت خود را چند برابر کرده و فاصله‌شان با دشمن کمتر شده است؛ اما جرئت اقدام نداشته‌اند. با توجه به این روند چه تضمینی وجود دارد که چین در صورت انباشت قدرت ورشد ابعاد نظامی، در صورت نیاز به عنوان کارت راهبردی شرق وارد تنش‌های گرم شود؟

اصل ماجرا

چین با تمرکز بر اقتصاد و ندادن بهانه به غرب برای مشتتخ کردن اوضاع ابعاد قدرت خود را چند برابر کرده است، اما در مقابل فعالیت‌های نظامی و امنیتی‌اش را به اندازه کافی رشد نداده است.

عدم تناسب در اراده و تجربه، باعث می‌شود در یک فضای کلی، شکاف میان چین و آمریکا در حوزه نظامی و امنیتی بیشتر از آن چیزی باشد که در تجهیزات وجود دارد.

سؤال اساسی آن است که آیا اگر چین با تساوی تجهیزاتی از نظر کمی و کیفی به آمریکا برسد، آیا در فضایی عملیاتی نیز این تساوی برقرار خواهد شد؟ آشکار است که چینی‌ها در حوزه اراده و تجربه عقب مانده‌اند و این مسئله باعث شده علی‌رغم سرعت بالای ساخت تسلیحات و انباشت آن‌ها، به خودی خود جدی گرفته نشوند. اهمیت نظامی چین تنها بر این اساس استوار است که روابط تجاری‌اش به استمرار تولید نظامی روسیه و ایران منجر شده و تسلیحاتش در رستان پاکستانی‌ها غوغا می‌کند؛ کشورهایی که از اراده و جرئت لازم برخوردارند. از این رو اهمیت نظامی چین نه به انباشت قدرتش بلکه به صدور آن به متحدان وابسته است.



کم‌رنگ شود نفوذ شکل گرفته است. امروز باید هم حاکمیت هم ملت دفاع از وطن را زیست کنند و راهبرد اصلی شود. اگر چنین شود آن سه نگاه ذیل این راهبرد کم‌کم برطرف می‌شود؛ وقتی راهبرد دفاع از وطن در دوره‌ای که وطن فروش‌ها در تلاشند از دست برود به نوعی شکست اصلی و نفوذ اصلی اینجا صورت گرفته است. دشمن تلاش دارد ما را در سه نگاه بیان شده متوقف کند؛ نگاه اول شکاکیت وسیع به همه چیز و همه اقراء است که خود به‌حران‌زا است.

نگاه دوم مسدودسازی مسیر اجتماعی را فراهم و پل‌های ارتباطی را قطع می‌کند. فراموش نکنیم طرح مهندسی اجتماعی به بدین کردن بدنه نسب به تکنولوژی‌ها به شدت حساب کرده تا شرایط برای شکاف فراهم شود. در نگاه سوم هم فقط رادیکال‌ها می‌توانند طرح بحث کنند؛ مثلاً اینکه صلح را سریع بپذیرید یا مثلاً حمله تمام‌عیار به رئیس جمهور هر دو از تعلل در نگاه سوم است.

آنچنان که مشخص است ما باید با راهبرد دفاع از وطن در این لحظه با ابزار رسانه‌ای و سیاسی و اجتماعی و تاریخی سعی کنیم ملت ایران که در اوج همبستگی است را برای رسیدن به نقطه مطلوب شریک‌کنیم تا مثل تجارب گذشته دفاع مقدس ۸ ساله یا رخدادهای دیگر وارد یک چرخه مفید شویم. امروز مهم‌ترین تله گرفتاری در تله نفوذی‌پنداری و تصور نفوذی‌انگاری در حکمرانی است که در این تله ایران ضعیف شکل می‌گیرد که آشفته به نظر می‌رسد اما در حالت راهبرد ملی و وطن‌گرایی نفوذ فقط بخشی از یک جنگ راهبردی است که می‌شود از آن عبور کرد. امتداد شوک جمعه‌صبح در همین تله است و اگر بنخواهیم از آن شوک به فرصت برسیم راهش دور شدن از تله استراتژیکی است که دشمن طراحی کرده است.



بزنگاه‌های تاریخی، با فضاسازی رسانه‌ای، القای اضطراب و ذهنیت‌سازی نظام‌مند برای تصمیم‌گیران، بی‌وقفه بر طبل مذاکره می‌کوبند مصادره شود. اینان همان کسانی‌اند که در گفتار، نوشتار و ادبیات رسمی خود، دیگری را همواره مرکز عقلایت، توسعه و پیشرفت دانسته‌اند و انسان ایرانی را موجودی عقب‌مانده، سنت‌زده و ناتوان از خلاقیت تاریخی تصویر کرده‌اند. ایشان در آزمون بنیادینی که هر فاعل تاریخی باید از سر بگذرانند، یعنی آزمون تعیین نسبیت خویشین با دیگری، مردود شده‌اند. ایشان مذاکره می‌گویند، اما حل شدن در نظم جهانی مستقر را مراد می‌کنند. اصرار مکرر این جریان‌ها بسر مذاکره، نه برآمده از درکی پیچیده از مناسبات قدرت و ضرورت‌های دیپلماتیک، بلکه ناشی از یک تسلیم فکری مزمن است؛ تسلیمی که در لباس عقلایت به میدان می‌آید اما در بنیان خود، هیچ گونه اعتماد به نفس تاریخی ندارد. مذاکره ادامه جنگ است و نباید اجازه داد گفتمان آن توسط گروه‌های از پیش تسلیم شده مصادره شود.

است. امتیاز اگر از آگاهی به موازنه قوا نشئت نگیرد، تسلیم است، نه تدبیر. خدعه اگر از ذهنی آزاد از سلطه نباید قطعاً مؤثر نمی‌افتد. بنابراین، مسئله نه نفس مذاکره، بلکه نحوه ورود و آن و کیفیت ذهن کسانی است که اصرار بر مذاکره در هر شرایطی دارند. اگر ذهنی آزاد و اندیشه‌ای مطمئن پشت واژه‌ها باشد، مذاکره می‌تواند ابزار مقاومت و بازسازی باشد. اما اگر ناخودآگاه مذاکره‌کننده، پیشاپیش در تصرف حریف باشد، واژه‌ها بدل به زنجیر می‌شوند و اعضا‌ها به مهر تلایب بر شکست.

درست است که عباس عراقچی، به‌عنوان مذاکره‌کننده ارشد جمهوری اسلامی ایران، پیش از جنگ تحمیلی دوازده‌روزه و پس از آن، به‌واقع در این میدان چونان یک سرباز کارآزموده جنگیده است و حضور او نشان از توانمندی فردی و ذهنی برای ایستادن در برابر دشمن دارد؛ اما مسئله این‌جاست که نه فرد، بلکه گفتمان پشت سر فرد، تعیین‌کننده نهایی در میدان مذاکره است. نباید اجازه داد که گفتمان مذاکره از طرف آن گروه‌های سیاسی که در تمام